

جایگاه بزه‌دیدگان در قوانین کیفری افغانستان

داکتر عبدالکریم اسکندری*

چکیده

حمایت از بزه‌دیدگان در فقه و حقوق اسلامی و همچنین قوانین جزایی افغانستان حایز اهمیت بوده و می‌تواند در کاهش بزه‌دیدگی زنان، اطفال و سال‌خوردگان، جبران خسارات و تسکین ناملايمات آنان مؤثر و راه‌گشا باشد. مبنای و پشتوانه حمایت از بزه‌دیدگان را می‌توان در کوتاهی دولت‌ها در جلوگیری از پدیده مجرمانه، الفای سیستم کیفری، تقلیل بزه‌کاری و حمایت از ارزش‌های یک جامعه جست‌وجو نمود. قانون‌گذار افغانستان راه‌کارهای عملی در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی در راستای حمایت بنیادین از بزه‌دیدگان در نظر گرفته است. در مرحله قانون‌گذاری می‌توان از روش‌هایی؛ چون: جرم‌انگاری، تشدید مجازات، دفاع مشروع و جبران خسارات‌های مادی و معنوی نام برد. حق دادرسی، فراهم‌نمودن زمینه‌های آن، تشویق بزه‌دیدگان به گزارش و سرعت رسیدگی، از حمایت‌هایی‌اند که در سیاست قضایی افغانستان پیش‌بینی شده است. الزام مجرم به برگرداندن اوضاع به حالت اولیه، حمایت‌های طبی و عاطفی از بزه‌دیدگان و مساعدت همه‌جانبه با آنان، از نمونه‌های سیاست اجرایی دولت افغانستان در قبال بزه‌دیدگان است. واقعیت‌های عینی جامعه نشان می‌دهند که این راهبردها کافی

* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی و استاد دانشگاه.

نیست؛ از این رو، لزوم بازنگری قوانین به ویژه در بعد شکلی (اجراءات جزایی) و اتخاذ سازوکارهای جدید با استفاده از فقه اسلامی و تجربه کشورهای که در امر پیش‌گیری از بزه‌دیدگان به ویژه زنان موفق بوده‌اند، ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، مبنای، حمایت، جرم‌انگاری، حق دادرسی، تشدید مجازات، جبران خسارت.

مقدمه

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، بر این ایده استوار است که جامعه با محوریت عدالت کیفری باید در تمام فرایندهای کیفری (تقنینی، قضایی و اجرایی) توجه جدی به حقوق مادی و معنوی بزه‌دیده داشته و طی تدابیر برنامه‌ریزی‌شده، موقعیت حقوقی بزه‌دیده در مراحل کیفری را مورد اهتمام قرار دهد. تحقق جرم و رخداد بزه‌دیدگی موجب می‌شود که قربانی جرم، به عنوان یکی از عناصر اصلی پدیده مجرمانه، به محکمه مراجعه نموده و به طور مستقیم وارد فرایند کیفری شود و در مراحل مختلف رسیدگی محاکم قضایی است که حمایت از بزه‌دیده می‌تواند جایگاه واقعی خود را به دست آورده و تدابیر حمایتی تقنینی به ویژه در آیین دادرسی کیفری را به منظور تضمین موقعیت مطلوب، به خود اختصاص دهد.

از آنجایی که رسیدگی به شکایت شاکی در حقوق اسلام بیش‌تر مبتنی بر «نظام اتهامی» به نظر می‌رسد؛ ولی با توجه به ویژگی‌های اسلامی آن؛ از جمله تغییرات در نوع مجازات‌ها و طرز اجرایی احکام که با روش‌های اتهامی مغایرت دارد، برخی از اندیشمندان حقوق، آن را سیستم مستقل و قایم به ذات می‌دانند.^۱ بزه‌دیده در این سیستم از موقعیت و جایگاه مطلوبی برخوردار است؛ چرا که از مهم‌ترین ویژگی‌های دستگاه قضایی اسلام، برقراری عدالت و حمایت همه‌جانبه از حقوق افراد و جلوگیری از ظلم است. بر پایه این اصل اساسی، نخستین اقدام در راستای تضمین عدالت، دریافت شکایت و رسیدگی به تظلم‌خواهی بزه‌دیده است.

با توجه به محوریت بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری، در این تحقیق، به بررسی جایگاه

۱. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۹.

بزهدیده‌شناسی حمایتی در فرایند دادرسی کیفری با بهره‌گیری از قوانین جزایی جمهوری اسلامی افغانستان، می‌پردازیم. سؤال اساسی این است که بزهدیدگان و قربانیان جرایم در سیاست کیفری افغانستان از چه جایگاهی برخوردارند؟

بررسی نظام کیفری افغانستان حکایت از آن دارد که قانون‌گذار، قربانیان جرایم را از زاویه‌های متعددی مورد حمایت قرار داده است: پیش‌بینی مجازات‌های اعدام، حبس دائم،^۱ حبس طویل،^۲ جبران خسارات، طرح دعوا، تقدیم لایحه و دفاعیه و از همه مهم‌تر اصل برابری سلاح‌ها (ایجاد تسهیلات و فرصت‌های برابر دفاع و احقاق حقوق، برای متهم و وکیل مدافع وی از یک‌سو و برای مجنی‌علیه و سازنوال از سوی دیگر)^۳ در فرایند دادرسی و احقاق حقوق آنان، مؤید این ادعا است.

گفتار اول: مفهوم بزهدیده، سابقه و مبانی آن

در این بخش، ابتدا مفهوم لغوی و اصطلاحی بزهدیده و انواع بزهدیدگان تعریف و تبیین می‌گردد و سپس پیشینه بحث بزهدیده‌شناسی و مبانی حمایت از بزهدیدگان بررسی خواهد شد.

بنیاد اندیشه

الف) مفهوم بزهدیده و انواع آن تأسیس ۱۳۹۴

۱- تعریف بزهدیده

مفهوم بزهدیده در زبان فارسی معادل عربی این واژه- قربانی، مجنی‌علیه و زیان‌دیده- استعمال می‌شود.^۴ این واژه در انگلیسی نیز به معنای قربانی^۵ به کار رفته است و در ادبیات

۱. ماده نود و نهم قانون جزا: (۱) حبس دوام عبارت است از زندانی ساختن محکوم‌علیه در یکی از محاسبی که از طرف دولت به این منظور تخصیص یافته است. (۲) مدت حبس دوام از شانزده تا بیست‌سال می‌باشد.
 ۲. ماده صدم قانون جزا: (۱) حبس طویل عبارت از زندانی ساختن محکوم‌علیه در یکی از محاسبی که از طرف دولت به این منظور تخصیص یافته است. (۲) مدت حبس طویل از پنج سال کم‌تر و از پانزده‌سال بیش‌تر نمی‌باشد.
 ۳. ر. ک: فصل دوم، قانون اجراءات جزایی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۳، جریده رسمی وزارت عدلیه، نمبر مسلسل ۱۱۳۲.
 ۴. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ج ۱۱ و ۱۳، ص ۲۰۳۳۵.

بحث جرم‌شناسی و کتاب‌های حقوقی تعریف‌های متفاوتی دارد.^۱ در مجموع می‌توان آن‌ها را به تعریف موسع و مضیق دسته‌بندی کرد. در تعریف موسع، بیش‌تر به ورود ضرر و خسارت به دیگری توجه شده است تا به منشأ ایراد ضرر و علل و عوامل جرم. مطابق این دیدگاه، بزه‌دیده کسی است که یک خسارت و آسیب قطعی بر تمامیت شخص او وارد شده است؛ به گونه‌ای که اکثر افراد جامعه به آن اذعان دارند.^۲ در تعریف مضیق به عکس تعریف موسع، خواستگاه آسیب ناشی از جرم و منشأ ایراد خسارت در کانون توجه است. ماده یک بخش الف از اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان جرم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۵)، با توجه به همین ویژگی، بزه‌دیده را چنین تعریف می‌کند:

«بزه‌دیدگان اشخاصی‌اند که در پی فعل‌ها یا ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری دولت‌های عضو؛ از جمله قوانینی که سوء استفاده‌های مجرمانه از قدرت را ممنوع کرده‌اند، به صورت فردی یا گروهی، به آسیب - از جمله آسیب بدنی و روانی - درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده‌اند.»؛ بنابراین، بزه‌دیده شخص حقیقی یا حقوقی است که در پی وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شده است و نیاز مبرم به تأمین ضرر و زیان و جبران خسارت مادی و روانی دارد.

۲- انواع بزه‌دیدگان

جرم‌شناسان با توجه به روابط بین بزه‌کار و بزه‌دیده، بزه‌دیدگان را به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند که موارد زیر از مهم‌ترین آن‌ها است.

۱- «بزه‌دیده پنهان، به افرادی اطلاق می‌شود که به نحوی از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شده یا این‌که قربانی جرم واقع شده‌اند؛ لکن بنا به دلایلی - من جمله بی‌اعتمادی به کارآیی یا بی‌طرفی دستگاه قضایی یا انتظامی - بزه‌دیدگی خود را به مراجع ذی‌صلاح اعلام و گزارش نمی‌نمایند».^۳

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ اول، سال ۱۳۷۷، ج ۴ و ۳۳۳۲ / ۵.

۲. ژینا فیروزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الله کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجد، ۱۳۷۹، ص ۹۶.

۳. محمدحسین شاملو احمدی، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، اصفهان، نشر دادیار، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۹۵.

۲-۲. «بزهدیده بالقوه»^۱ به اشخاصی اطلاق می‌گردد که به جهت سن، جنسیت، شغل، موقعیت اجتماعی و... بیش از دیگران در معرض آسیب و تهاجم بزهدکاران قرار دارند؛ مانند زنان و افراد کهن‌سال. سیاست جنایی تقنینی در اکثر کشورها از طریق تشدید مجازات، به حمایت بیش‌تر از بزهدیدگان بالقوه در برابر خشونت و اقدامات مجرمانه بزهدکاران معطوف گشته است...»^۲.

۲-۳. بزهدیده بی‌گناه، بزهدیده‌ای است که هیچ نقشی در تحقق پدیده مجرمانه نداشته است که از آن به «بزهدیده ایده‌آل» نیز تعبیر می‌کنند؛ مانند کودک بزهدیده یا هر شخص دیگری که در فرایند جنایی تقصیری ندارد.^۳

۲-۴. بزهدیده محرک، بزهدیده‌ای است که با رفتار خود، مجرم را به ارتکاب جرم تحریک می‌کند و میزان تقصیر وی یا به اندازه بزهدکار یا بیش از آن است.^۴ در توضیح این نوع از بزهدیدگی گفتنی است که رفتار بزهدیدگان در بسیاری از جرایم؛ مانند کلاه‌برداری، ایجاد مزاحمت، ایراد ضرب و جرح و غیره، محرک و مشوق بزهدکار است. برای مثال، زنی که به نوع، رنگ و نحوه پوشش خود بی‌توجهی می‌نماید، ممکن است زمینه جرم علیه خود را فراهم کند. چهره‌های بدحجاب و مملو از آرایش زنان و دختران، تبلیغات رسانه‌ها در عادی‌سازی روابط زن و مرد، عادی‌شدن ارتباط اجتماعی زنان و مردان؛ به ویژه در محل کار و به طور کلی گسترش فرهنگ اختلاط، زمینه را برای انواع انحرافات جنسی از جمله روسپی‌گری فراهم می‌سازد؛ زیرا اولین گام در انحرافات جنسی که مهم‌ترین گام و نقطه شروع سایر انحرافات جنسی است، آشکارشدن زیبایی‌ها و جذابیت‌های زنان و نگاه مردان به آنان است و همین نگاه، قدم‌های بعدی فساد جنسی را در پی خواهد داشت.

برخی از صاحب‌نظران جرم‌شناسی،^۵ بزهدیدگان را به لحاظ معیار «ضعف و ناتوانی»، به

1. Potential Victim.

۲. محمدحسین شاملو احمدی، همان، ص ۹۷.

۳. ژینا فیلزولا، بزهدیده و بزهدیده‌شناسی، پیشین، ص ۵۳.

۴. همان.

۵. همان.

طبقات مختلفی تقسیم کرده‌اند که شامل زنان، پیران، عقب‌ماندگان ذهنی، بیماران روانی، معلولین، مهاجرین، اقلیت‌ها و جوانان می‌شود. انواع دیگری از بزه‌دیدگی؛ مانند بزه‌دیدگی بی‌احتیاط، بزه‌دیدگی تصنعی، بزه‌دیدگی مجرم، بزه‌دیدگی با زمینه‌تفسیر و... به نحوی به همین موارد باز می‌گردند.

ب) پیشینه بحث و مبانی حمایت از بزه‌دیدگان

۱- سابقه بحث

اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان، بحث جدیدی است که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم وارد حقوق موضوعه شد و سپس دانشمندانی؛ از جمله «هانس فن هانتینگ»، «وان بی ملین» و «بانیان مکتب دفاع اجتماعی»، به رهبری «مارک آنسل»، این نهاد را تقویت و پرورش دادند. تأثیر شگرف این ایده از یکسو و روند پرشتاب جنبش‌های حمایت از بزه‌دیدگان از سوی دیگر، موجب شد که حمایت از بزه‌دیدگان در مدت زمان کوتاهی صبغه جهانی گرفته و سازمان ملل به طور رسمی اسنادی؛ از جمله «اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت» را به تصویب برساند. زیرمجموعه‌های بحث حمایت از بزه‌دیدگان؛ مانند حمایت از زنان و کودکان بزه‌دیده، هم‌زمان با تأسیس جنبش‌های حمایت از حقوق زنان بزه‌دیده در اروپا و آمریکا، تحت عناوین مختلفی؛ چون رفع تبعیض علیه زنان، امحای رفع خشونت علیه زنان، قوانین منع قاچاق زنان، کنوانسیون تکمیلی منع بردگی، کنوانسیون راجع به جلوگیری از خرید و فروش و اغوای زنان و... در سازمان ملل طرح و به صورت اسناد بین‌المللی به تصویب رسید و به دنبال آن، انجمن‌های حمایت از زنان قربانی جرم ایجاد گردید.

قانون‌گذار افغانستان نیز مواد متعدد از قانون- اعم از ماهوی و شکلی- را به حمایت و تأمین حقوق بزه‌دیدگان اختصاص داده است. بدون تردید این حمایت‌ها بیش از آن‌که متأثر از جنبش‌های بزه‌دیده‌شناسی در غرب باشد، ریشه در مبانی فرهنگی، ارزشی و دینی حاکم

بر جامعه افغانستان دارد و اصولاً یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی افغانستان به حساب می‌آید؛ چرا که حمایت از بزه‌دیدگان و تأمین خسارت‌های آنان در نظام حقوقی اسلام، موقعیت خاصی دارد؛ به گونه‌ای که در کتب روایی باب ویژه‌ای تحت عنوان «باب نصر الضعفاء و المظلومین»^۱ اختصاص داده شده است. از همین رو، در ماده ۶ از قانون اساسی افغانستان آمده است: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد».

۲- مبانی حمایت از بزه‌دیدگان

مبنا در اصطلاح حقوق دانان عبارت است از اصل یا قاعده کلی که نظام حقوقی مبتنی بر آن باشد و مقررات حقوقی بر اساس آن وضع گردد. به اصول و قواعدی که در حقوق می‌تواند چنین نقشی داشته باشد و معیارهای کلی دیگر نیز بر آن مبتنی باشد، اصطلاحاً مبانی حقوق گفته می‌شود.^۲

طراحان حمایت از بزه‌دیدگان، مبانی را در این زمینه یادآور شده‌اند که به برخی از آنها

اشاره می‌گردد:

بنیاد اندیشه

۱- ۲. کوتاهی دولت‌ها در جلوگیری از پدیده مجرمانه

برخی معتقدند که یکی از مبانی و خواستگاه حمایت از بزه‌دیده، ناتوانی حکومت‌ها در جلوگیری از جرایم است. در همین راستا «ریموند گسن» می‌نویسد: جنبش حمایت از بزه‌دیده بر اثر ناتوانی جوامع غربی در پیش‌گیری از رشد صعودی و مداوم بزه‌کاری در ۲۰-۳۰ سال اخیر به وجود آمده است؛ به گونه‌ای که بر اثر فقدان قدرت عمل در مورد عمل جرم، تنها چاره ممکن، حمایت از بزه‌دیدگان و تخفیف اثرات پدیده مجرمانه عنوان شده است.^۳ بر اساس این نظریه، مبانی حمایت از بزه‌دیده را قصور دولت تشکیل می‌دهد؛ زیرا

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، نشر الوفا، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۱۷۰.

۲. درآمدی بر حقوق اسلامی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹.

۳. ری‌موند گسن، مقدمه بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کینیا، تهران، علامه طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۸.

بدون تردید یکی از اهداف اساسی دولت‌ها ایجاد نظم و حراست از امنیت، حقوق، آزادی و حیات شهروندان است.

۲-۲. الغای سیستم کیفری

مبنای دیگری که در توجیه حمایت از بزه‌دیدگان ذکر شده، این است که حمایت از بزه‌دیده و تأمین خسارت‌های وارد بر او، نقش مؤثری در الغای حقوق کیفری دارد. جنبش مبارزه با حقوق کیفری را که پروفیسور هلندی، «لوک هولسمن»، بنیان نهاد، در سه مرحله: کیفرزدایی، اتهام‌زدایی و در نهایت الغای سیاست کیفری به مبارزه با حقوق جزا برخاسته است. بر اساس این دیدگاه، نهاد حمایت از بزه‌دیدگان و جبران خسارت فوری آن‌ها از طریق مصالحه و قطع خصومت غیر قضایی، سیاست کیفری و حقوق جزا را به حاشیه می‌راند.^۱

۲-۳. تقلیل بزه‌کاری

برخی از اندیشمندان مبنای حمایت از بزه‌دیده را در کاهش بزه‌کاری جست‌وجو کرده و چنین گفته‌اند: «حمایت از بزه‌دیده، گذشته از ابعاد ارزشی آن، نقش مؤثری در پیش‌گیری از بزه‌کاری دارد؛ زیرا هم از بزه‌دیدگی مکرر جلوگیری می‌نماید و هم مانع تبدیل بزه‌دیده به یک انسان بزه‌کار می‌شود. در نتیجه همان‌گونه که مساعدت پزشک در درمان بیمار حتی مریضی که در مریض‌شدن خود دخالت داشته است، عملاً تلاش برای از بین بردن خطر آن بیماری و سالم‌سازی جامعه است، حمایت از بزه‌دیده نیز در نهایت به تقلیل آمار جرایم می‌انجامد».^۲

بر اساس این دیدگاه، حتی اگر بزه‌دیده در تحقق جرم و بزه‌دیدگی خویش نقش هم داشته باشد، حمایت از وی امری عقلایی و ارزشمند است؛ زیرا از یک‌سو این حمایت و تأمین ضرر و زیان، او را از بزه‌دیدگی مکرر که ناشی از ناتوانی و بزه‌دیدگی نخست اوست،

۱. ژانی پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۲ و ۱۴۴.

۲. عبدالعلی توجهی، سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال اول شماره ۴، زمستان ۷۸، ص ۳۲.

مصون می‌نماید و از سوی دیگر، مانع انتقام‌های فردی و کنش خودسرانه و گسترش بزه‌کاری می‌شود.

۴-۲. مبنای عقیدتی

برخی از اندیشمندان به ابعاد ارزش حمایت از بزه‌دیدگان در جامعه اشاره نموده و معتقدند که حراست و پاسداری از ارزش‌های یک جامعه، سرلوحه حقوق جزا قرار داشته و اصولاً از اهداف بنیادین سیاست جنایی محسوب می‌شود؛ زیرا حمایت از نیازمندان، مستضعفان و به ویژه بزه‌دیدگان، جزء ارزش‌های جوامع است و از این رو، حمایت از آنان مبنای ارزشی دارد. «حمایت از قربانیان جرم و کمک به آنان باید بخشی از ارزش‌های اساسی جامعه محسوب شود. تعهدات هر جامعه نسبت به بزه‌دیدگان باید از نظر اعتقادی، در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند؛ از این رو، ایجاد منابع قانونی که حقوق بزه‌دیدگان از آن‌ها سیراب شود، اهمیتی بسزا دارد»^۱

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان - گذشته از اصول و مبانی دیگر - مبنای فلسفی و ایدئولوژیک است؛ زیرا حمایت از مظلوم و دفاع از بزه‌دیده‌ای که مورد تعدی قرار گرفته است، در همه مکاتب الهی؛ به ویژه اسلام، جایگاه ویژه داشته و اصولاً بنیان حقوق جزا را تشکیل می‌دهد. از منظر اندیشه بنیادین اسلام، حمایت از بزه‌دیده، خواه در قالب حمایت‌های قانونی و قضایی و خواه در ضمن حمایت‌های مادی و معنوی باشد، از اساسی‌ترین تکلیف شرعی است که رستگاری و خوشنودی خداوند را فراهم می‌آورد.

قرآن کریم در آیات متعددی به حمایت از بزه‌دیدگان فرا می‌خواند؛ به عنوان نمونه می‌فرماید: «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستم‌گران تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: خدایا ما را از این شهر (مکه) که ستم‌گرند، بیرون بر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از طرف خود برای ما

۱. عزت عبدالفتاح، مقاله از سیاست مبارزه با بزه‌کاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و سوسن خطاطان، مجله قضایی و حقوقی دادگستری ش ۳، ص ۸۹

یار و یآوری تعیین فرما».^۱

حمایت‌هایی که از اقشار آسیب‌پذیر جامعه در صدر اسلام به عمل می‌آمد، اختصاص به یک جنبه نداشته؛ بلکه ابعاد وسیعی از حقوق و نیازهای آنان را فرا می‌گرفت؛ از حمایت‌های قضایی و تقنینی گرفته تا حمایت‌های مالی و روانی؛ مانند اختصاص دادن مقداری از بیت‌المال برای پیران. امیر مؤمنان^(ع) پیرمرد کارافتاده‌ای را دید که از مردم کمک می‌خواست. حضرت پرسید «او کیست؟ گفتند: فردی نصرانی است. حضرت فرمود: از او کار کشیدید تا پیر و عاجز شد و اکنون او را محروم می‌کنید؟ از بیت‌المال به او کمک کنید».^۲

یکی از راه‌های تأمین عدالت اجتماعی، پیش‌گیری از جرم و حمایت از بزه‌دیدگان، فرزندایی و کمک مالی به محرومان می‌باشد. این امر هم در زمان رسول خدا و هم در زمان امام علی^(ع) به صورت جدی پیگیری و اجرا می‌گردید؛ از این رو، امام علی^(ع) به «مالک اشتر» سفارش نمود که به وضع پابرهنگان و فقیران جامعه رسیدگی نموده و مخارج آنان را تأمین کند: «خدا را! خدا را! [در پاسداشت] گروه‌های فرودست و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند: زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. در این طبقه محروم، گروهی خویش‌داری می‌کنند و گروهی دست نیاز به دیگران دراز می‌نمایند. پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این گروه معین فرموده است؛ یعنی بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهر به گروه‌های فرودست اختصاص بده».^۳ توزیع عادلانه ثروت بیت‌المال مهم‌ترین عامل تأمین عدالت اجتماعی بود که در صدر اسلام رعایت می‌شد. امام علی^(ع) این امر را رعایت کرد و دیگران را نیز به این کار سفارش نمود.^۴ دو زن نزد علی^(ع) آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! ما فقیر و مسکین هستیم. فرمود: «حق شما بر عهده ما و مسلمانان توانمند واجب شده است؛ اگر در گفتار خویش راستگو باشید».^۵

۱. نساء/ ۷۵.

۲. ما هذا؟ فقالوا یا امیر المؤمنین نصرانی، فقال امیر المؤمنین^(ع): «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه؟ انفقوا علیه من بیت المال»؛ دانش‌نامه امام علی^(ع)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۹۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. دانش‌نامه امام علی^(ع) پیشین، ج ۷، ص ۸۳.

۵. همان.

بدین‌سان، حضرت فهماند که در حکومت علوی، بیت‌المال باید به صورت عادلانه تقسیم شود؛ زیرا که نتیجه آن فقرزدایی و حمایت از قشر آسیب‌پذیر جامعه می‌باشد.

«به طور طبیعی هرکس با کوشش خود و با رعایت قوانین و ضوابط زندگی اجتماعی، ادامهٔ حیات و سایر بهره‌مندی‌ها از مواهب طبیعی را برای خود تأمین می‌کند و فقط برای کسانی که از کار افتاده‌اند و پس‌انداز کافی ندارند یا به سبب حوادث غیر منتظره‌ای؛ مانند سیل، زلزله، بیماری، یتیمی، قحطی و... نمی‌توانند درآمد کافی برای امرار معاش به دست آورند، باید چاره‌ای اندیشید»^۱ از این رو، ادای حقوق فقیران و همیاری عمومی، روش دیگری است که اسلام جهت حمایت از افراد فقیر و آسیب‌پذیر جامعه پیش‌بینی کرده است. اسلام ثروت‌مندان و توانمندان را سفارش کرده است که از محرومان جامعه حمایت کنند. این امر پاداش الهی را در پی دارد. امام علی^(ع) فرمود: «خدای سبحان روزی فقیران را در اموال توانگران مقرر داشته است، پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند؛ مگر آن‌که توانگری حق او را از وی بازدارد و خداوند توانگران را بدین سبب بازخواست می‌کند»^۲. در اسلام راه‌کارهای دیگر؛ مانند ایجاد اشتغال، موقوفات، کفارات، قرض‌الحسنه، زکات، خمس، صدقه و... در جهت حمایت از افراد محروم و زیان‌دیده نیز پیش‌بینی شده است که از عوامل مؤثر

پیش‌گیری از جرم و کاهش بزه‌دیدگی‌های پدیدآورنده

تأسیس ۱۳۹۴

در اندیشهٔ حقوقی اسلام، حمایت از بزه‌دیدگان اختصاص به مسلمان‌ها ندارد؛ بلکه هر شهروندی که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می‌کند، باید از جان، مال و ناموس او حراست شود. بر اساس همین مبنا است هنگامی که علی^(ع) شنید که لشکریان معاویه در شهر انبار خلخال را از پای زن یهودیه که در پناه اسلام بود درآورده است، فرمود: اگر مرد مسلمان از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است که در دیدهٔ من شایستهٔ چنین کرامت است.^۳

۱. دانش‌نامه امام علی^(ع)، همان، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷، صص ۲۷ و ۲۸.

گفتار دوم: حمایت از بزه‌دیدگان در فرایند دعوای جزایی

الف) روش‌های کیفری

از دیدگاه سیاست جنایی، دولت در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی با هماهنگی و مشارکت جامعه مدنی می‌تواند به حمایت از بزه‌دیدگان جامعه عمل بپوشاند. وضع قوانین جامع، کارآمد و شفاف - اعم از ماهوی و شکلی - با تأکید بر شخصیت بزه‌دیدگان و آسیب‌پذیری برخی از آنها؛ مانند زنان و کودکان به دلایلی؛ هم‌چون: جنس و سن و پیش‌بینی ضمانت اجرایی مشخص و معمولاً «کیفری»، ترسیمی از الگوی حمایتی است که باید در این سطح در نظر گرفته شود. حمایت کیفری از رهگذر سازوکاری به نام «جرم‌انگاری» رایج‌ترین و سنتی‌ترین گونه حمایت از بزه‌دیدگان در چارچوب سیاست جنایی تقنینی شناخته می‌شود.

۱- جرم‌انگاری

از آنجایی که بزه‌دیدگان به ویژه زنان به دلیل خصوصیات جسمی، بیش‌تر از مردان در معرض بزه‌دیدگی - و حتی بزه‌دیدگی مکرر - چه در درون خانواده و چه بیرون از آن قرار می‌گیرند و آماج‌های مطلوبی برای بزه‌کاران محسوب می‌شوند، از نظر حقوقی نیز به کمک و حمایت بیش‌تری نیازمندند. نخستین گام در این مسیر، حمایت کیفری از رهگذر سازوکاری به نام «جرم‌انگاری» است. این روش «متداول‌ترین و سنتی‌ترین گونه حمایت از بزه‌دیدگان در چارچوب سیاست جنایی تقنینی شناخته می‌شود که در ساده‌ترین شکل، نیازمند پیش‌بینی یک ضمانت اجرایی مشخص و معمولاً «کیفری» است.^۱ پیش‌گیری کیفری عبارت است از مجموعه قوانین کیفری و مجازات‌هایی که متناسب با جرایم وضع شده و در واقع نقش ضمانت‌های اجرایی قوانین و حقوقی که روابط اجتماعی افراد را مهندسی و تنظیم می‌کند، بازی می‌نماید. در این جا قانون‌گذار می‌تواند با وضع قوانین مناسب ویژه زنان بزه‌دیده، ضمن این‌که ضررهای مادی و معنوی وارد بر بزه‌دیده را جبران می‌کند، از بزه‌دیدگی‌های مکرر نیز

۱. علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مباحثی در علوم جنایی، پیشین، ص ۱۷۹.

پیش‌گیری نماید. جرم‌انگاری^۱ یا جرم تلقی کردن قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرآیندی است که به وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون کیفری می‌شود.^۲

«رالف گاروفالو»، روان‌شناس و درمانگر متجاوزین جنسی، معتقد است: «اگر مردان فکر کنند که می‌توانند از مجازات در امان بمانند، حتماً مرتکب تجاوز جنسی خواهند شد. متجاوز جنسی معمولاً یک آدم غیر عادی نیست؛ بلکه تفاوت اساسی او با مردان عادی در این است که افراد طبیعی بر امیال خود راه مقبولی می‌یابند، حال آن‌که متجاوزین جنسی همه ملاحظات اخلاقی و قانونی را نادیده می‌گیرند».^۳ بر اساس نظریه این روان‌شناس، باید قوانین قاطع و سختی برای برخورد با این معضل اجتماعی تصویب و اجرا شود. این‌که می‌بینیم نرخ این جرم روز به روز در کشورهای اروپایی و امریکایی سیر صعودی دارد، به دلیل فقدان سیاست کیفری در این زمینه و مجازات بسیار سبک این جرم است. در قانون جزای آلمان، جرم کسانی که به زندانیان تجاوز می‌کنند، نهایتاً پنج‌سال حبس یا پرداخت جریمه مالی می‌باشد.^۴

علی‌رغم آن‌که در نظام حقوقی اسلام، به لحاظ فقهی و قانونی، مجازات سنگینی (قتل) برای چنین عمل ننگین در نظر گرفته شده است،^۵ لکن احادیث نیز در این خصوص بسیار جدی و قاطع است. در وسائل الشیعه، شش حدیث معتبر در این مورد نقل شده است. چهار حدیث تصریح می‌کند که متجاوز (مجرد یا متاهل) باید کشته شود. مطابق دو حدیث، باید یک ضربه شمشیر به متجاوز بزنند، چه بمیرد و چه زنده بماند؛^۶ اما متأسفانه مجریان قانون در کشورهای اسلامی به لحاظ رضایت غربی‌ها و ملاحظات حقوق بشر، در مقام اجرا کم‌تر شدت عمل به خرج می‌دهند!

نمونه‌های اتخاذ سیاست کیفری افتراقی از طریق سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه در جهت

1. Criminalization.

۲. علی‌حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم‌بیگی، دانش‌نامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۷۶.

3. Newsweek, Augst 02, pp 67-98

4. <http://www.ashti.net>.

۵. روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، قم، دار الکتب العلمیه (اسماعیلان)، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۳۶.

۶. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴، ج ۲۸، صص ۱۱۰-۱۰۸.

حمایت از زنان بزه‌دیده، مد نظر قانون‌گذار جمهوری اسلامی افغانستان نیز بوده است. در این زمینه می‌توان از ماده ۴۲۶ قانون جزا نام برد. بر اساس این ماده، «هرگاه در جرم زنا شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد ساقط گردد، مرتکب مطابق به احکام مندرج این فصل مجازات می‌گردد».^۷

قانون منع خشونت علیه زنان نیز در ماده هفدهم، مجازات شدیدی برای مرتکب تجاوز جنسی در نظر گرفته است: «(اشخصی که مرتکب تجاوز جنسی بر زن بالغ گردد، با توجه به حکم مندرج ماده (۴۲) قانون جزاء به حبس دوام^۸ و در صورت فوت مجنی‌علیها به اعدام محکوم می‌شود.

(۲) شخصی که مرتکب تجاوز جنسی بر زن نابالغ شود، با توجه به حکم مندرج در ماده (۴۲۶) قانون جزاء به حداکثر حبس دوام (۲۰ سال) و در صورت فوت مجنی‌علیها به اعدام محکوم می‌شود.

(۳) در حالات مندرج بندهای (۱ و ۲) این ماده، مرتکب (مجرم) به پرداخت وجه معادل مهر مثل به عنوان جبران خسارت به مجنی‌علیها نیز محکوم می‌گردد. (۴) شخصی که مرتکب تجاوز به عفت و ناموس گردد؛ ولی تجاوز وی منجر به فعل زنا یا لواط نگردد (تفخیزد، مساحقه، یا امثال آن را مرتکب گردد)، با توجه به شرایط، به حبس طولانی که از هفت سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.

(۵) هرگاه مجنی‌علیهای جرم مندرج بند (۴) این ماده به سن (۱۸) سالگی نرسیده یا مرتکب جرم، اقارب تا درجه سوم، مربی، معلم، مستخدم یا پزشک مجنی‌علیها بوده و یا به نحوی بر مجنی‌علیها نفوذ و اختیار داشته باشد، فاعل بر حسب شرایط به حبس طولانی که از ده سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد».

بنابراین، از دیدگاه قانون‌گذار، اگر به هر دلیلی مرتکب جرم زنا مستحق مجازات حدی

۷. قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان، ماده چهار صد و بیست و ششم.

۸. بر اساس بند یک و دو ماده ۹۹ قانون جزای افغانستان، «حبس دوام عبارت است از زندانی‌ساختن محکوم علیه در یکی از زندان‌هایی که از طرف دولت به این منظور تخصیص یافته است که مدت آن از شانزده تا بیست سال است».

نشود، قانون‌گذار برای اجرای عدالت و صیانت از حقوق زنان، حبس طویل را در نظر گرفته و از سوی دیگر، اگر ارتکاب جرم با حالات فوق همراه باشد، از کیفیات مشدده به حساب آمده است؛ بلکه بالاتر: «هرگاه فعل مندرج فقره (۱) ماده (۴۲۷) این قانون به مرگ مجنی علیه منجر گردد، مرتکب حسب احوال به حبس دوام یا اعدام محکوم می‌گردد»^۱.

و بالاخره در زمینه جرم‌انگاری‌های خاص در قبال بزهدیدگی زنان می‌توان از ماده سه صد و پنجاه و نهم قانون جزا نام برد که ترک انفاق زن را با وجود داشتن استطاعت مالی و تمکین زن، جرم دانسته و برای مرتکب مجازات حبس قصیر و جزای نقدی‌ای که از پنج‌هزار افغانی تجاوز نکند یا یکی از این دو جزا را پیش‌بینی نموده است.

۲- مجازات‌های تبعی و تکمیلی در کنار مجازات‌های اصلی

قانون‌گذار به منظور پیش‌گیری از وقوع جرم در آینده و التیام‌بخشیدن به صدمات بزهدیده در فرایند عدالت کیفری، علاوه بر مجازات اصلی (مجازات اعدام، حبس دوام، حبس طویل، حبس متوسط، حبس قصیر^۲ و جزای نقدی)، مجازات‌های تکمیلی و تبعی را نیز در نظر گرفته است تا به هر صورت ممکن، جرایم کاهش پیدا کرده و حمایت‌های قانونی از بزهدیده به عمل آید. مجازات‌های تبعی و تکمیلی چون محرومیت مجرم از برخی حقوق اجتماعی، مصادره اموال و انتشار حکم محکومیت است. (مواد ۹۷۰ و ۱۱۷ قانون جزا).

۳- تشدید مجازات‌ها

به نظر قانون‌گذار، یکی از عوامل تشدیدکننده مجازات، چگونگی جنایت بزهدکار و وضعیت روحی بزهدیده می‌باشد. به طور کلی، احوال مشدده عمومی در سیاست کیفری افغانستان عبارت‌اند از:

«یک) در صورتی که انگیزه ارتکاب جرم دنی و منحط باشد؛

دو) در صورتی که ارتکاب جرم هنگام ضعف ادراک مجنی‌علیه و یا عجز او از دفاع به

۱. قانون جزا، ماده چهارصد و بیست و هشتم.

۲. همان، ماده یکصد و دوم.

عمل آید؛

سه) در صورتی که جرم طور وحشیانه ارتکاب یافته یا مجنی علیه مثله گردد.» (ماده ۱۴۷، قانون جزا).

قانون‌گذار در کلیه موارد مذکور، در راستای حمایت از بزه‌دیده و جلوگیری از ارتکاب جرم و خشکاندن اندیشه مجرمانه، به محکمه اجازه داده است که شدیدترین مجازات را نسبت به بزه‌کار اعمال نماید و لذا در ماده ۱۴۹ قانون جزا چنین مقرر می‌دارد: در صورتی که جزای پیش‌بینی شده مجرم حبس دوام باشد، به اعدام و در حبس طویل، متوسط و قصیر، می‌تواند به بیش از حداکثر جزای مذکور محکوم نماید. اندیشه حمایت از بزه‌دیده از منظر قانون‌گذار به حدی است که در جمع عوامل مشدده و مخففه، همواره عوامل مشدده جرم را بر هرگونه معاذیر مخففه مقدم می‌داند: «هرگاه احوال مشدده با معاذیر مخففه و یا احوال مخففه قضایی که مستوجب رأفت باشد در یک جرم جمع شود، محکمه اولاً احوال مشدده، بعداً معاذیر مخففه و اخیراً احوال مخففه قضایی مستوجب رأفت را رعایت می‌نماید.» (بند ۱ ماده، ۱۵۰ قانون جزا)

۴- حق دفاع مشروع بزه‌دیدگان

ضرورت حمایت از حقوق بزه‌دیدگان و اندیشه پیش‌گیری از وقوع جرم، قانون‌گذار را وادار ساخته است که حق دفاع مشروع را برای قربانیان جرم به رسمیت شناخته و به آنها اجازه دهد که در راستای دفاع مشروع از هرگونه ابزار لازم استفاده کرده و از خود دفاع نمایند: «حق دفاع مشروع به شخص اجازه می‌دهد تا از استعمال وسایل لازم به منظور دفاع از هر عمل جرمی که ضرر و یا خطر جانی و مالی را برای دفاع‌کننده و یا شخص دیگر تولید نماید، استفاده کند.» (ماده ۵۸ قانون جزا) در جای دیگر، بزه‌دیدگان را به خاطر وقایع ناشی از جریان دفاع مشروع و صدمات وارده معاف نموده، چنین بیان می‌دارد: «شخصی که بر اثر دفاع از ناموس، زوجه یا یکی از محارم خود را در حالت تلبس به زنا یا وجود او را با شخصی غیر در یک بستر مشاهده و فی‌الحال هردو یا یکی از آنها را به قتل رسانده یا

مجروح سازد، از جزای قتل و جرح معاف؛ اما تعزیراً حسب احوال به حبس که از دو سال بیش تر نباشد، محکوم می‌گردد.» (ماده ۳۹۷ قانون جزا) حق دفاع مشروع به شخص مورد تهدید، اجازه می‌دهد تا با استفاده از وسایل لازم به منظور دفاع از هر عمل مجرمانه‌ای که ضرر یا خطر جانی و مالی را برای دفاع‌کننده و یا شخص دیگر تولید نماید، استفاده کند؛^۱ از این رو، دفاع مشروع یکی از راه‌کارهایی است که بزهدیدگان زن در معرض جرم یا تهدید به عمل مجرمانه را از آسیب مصون بدارد.

حق دفاع مشروع هنگامی موجود می‌گردد که دفاع‌کننده روی اسباب معقول و دلایل منطقی یقین نماید که خطر تجاوز بر مال، جان یا ناموس دفاع‌کننده و یا شخص دیگری متوجه است.^۲ تا این میزان برای عموم مردم امر عادی است؛ اما این که فردی بتواند در مقام دفاع از خود در هر شرایط مرتکب قتل عمد گردد، اصولاً در قانون جزا مجاز شمرده نشده است؛^۳ اما در موارد خاصی استثنا وجود دارد؛ از جمله در برابر عمل زنا و لواط و یا تهدید به آن دو؛ از این رو، در قانون جزا آمده است: «قتل عمد به اساس حق دفاع مشروع جواز ندارد؛ مگر این که به منظور دفاع در برابر یکی از اعمال آتی صورت گرفته باشد: ۲) دفاع در برابر عمل زنا، لواط و یا تهدید به آن؛ ۳) دفاع در برابر اختطاف [آدم‌ربایی] انسان؛ ۶) دفاع در برابر عمل دخول غیر مجاز از طرف شب به منزل مسکون و یا ملحقات آن.»^۴

تأسیس ۱۳۹۴

بر اساس ماده مزبور، بزهدیدگان به خصوص زنان هنگامی که مورد تجاوز قرار گیرند یا تهدید به آن شوند یا کسی قصد آدم‌ربایی داشته یا در حال انجام عمل مجرمانه مزبور باشد یا قصد ورود غیر مجاز به منزل را در شب داشته باشد، همه افراد از جمله زنان در جهت دفاع از خود مرتکب قتل عمد گردند، مجازات نخواهند شد. از این جهت، قانون‌گذار از زنان حمایت نموده و برای او حق دفاع را حتی تا مرز ارتکاب قتل عمد قایل شده است، تا بتواند از این راه از خود دفاع نمایند. در واقع در این جا قانون‌گذار بالاترین حمایت را حقوق زن و

۱. قانون جزا، ماده پنجا و هشتم.

۲. همان، ماده پنجا و نهم، بند ۱.

۳. همان، ماده شصت و یکم.

۴. قانون جزا، ماده ۶۱، بندهای ۲، ۳ و ۶.

۵- حق دادرسی

حیثیت او نموده است. البته دفاع مشروع در این مورد و سایر موارد منوط به شرایطی است که در صورت تحقق آن، دفاع کننده مسئولیت کیفری و مدنی نخواهد داشت که باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد.

سیاست جنایی تقنینی افغانستان، به منظور عدالت قضایی و احقاق حقوق شایسته بزه دیدگان، تسهیلاتی را در فرایند دادرسی از طرح شکایت تا انصراف از آن فراهم نموده و آغاز دعوی کیفری و اسقاط آن را به قربانیان جرایم واگذار نموده است؛ لذا قانون گذار در بند ۱ ماده ۴۷۶ قانون جزا مقرر می دارد: «دعوی جزایی قبل از صدور حکم قطعی با انصراف مجنی علیه از شکایت، ساقط می گردد.» و در بند ۲ ماده فوق الذکر، اثر گذشت بزه دیده را در عدم تنفیذ و اجرای حکم حتی بعد از اصدار حکم قطعی محکمه نیز مؤثر دانسته، می گوید: «انصراف اگر در جرایم مندرج ماده فوق بعد از حکم قطعی محکمه صورت گیرد، تنفیذ حکم متوقف می شود.»

حق دادخواهی در منابع فقهی به درجه ای اهمیت دارد که اسلام چهارده قرن قبل در دورانی که به رغم انقلاب عظیم پیامبر^(ص) هنوز بقایای فرهنگ جاهلی در رفتار عده ای مشهود و سنت های غلط بر زندگی آنان سایه افکنده بود، سوره ای از قرآن کریم به نام «مجادله» در دفاع از حق دادخواهی زن و رفع بیدادگری و تظلم از او نازل می گردد و کیفر سنگینی را برای کسانی که می خواهند با گفتار و رفتاری نادرست، زن را از حقوق انسانی خویش محروم سازد، قرار می دهد. در ابتدای سوره می فرماید: «خداوند قول زنی را که در باره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد، شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفت و گوی شما را با هم (و اصرار آن زن را در باره حل مشکلش) می شنید و خداوند شنوا و بینا است.»^۱ این آیه بیانگر وضعیت زنی است که به شکایت و دادخواهی به خدا و رسولش پناه آورده بود و از شوهر خویش شکایت داشت، خداوند سبوحان نیز چون مرجع تظلم بندگان است و نسبت به احوال آن ها اشراف دارد، تظلم هیچ کسی را بدون

۱. مجادله / ۱: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ».

دادخواهی نمی‌گذارد.^۱

۱-۵. فراهم نمودن زمینه دادرسی عادلانه

طبیعی است که حق دادخواهی به تنهایی کافی نیست؛ بلکه زمینه‌های دادرسی عادلانه هم باید آماده باشد. دستگاه قضایی به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که آحاد جامعه - اعم از زن و مرد - این احساس را داشته باشند که قاضی از او دفاع نموده و استیفای حق می‌نماید. این مهم نیازمند مدیریت، تدوین سیاست‌های قضایی و اجرایی آن است که از جمله آن‌ها فراهم کردن فرصت‌های برابر، دسترسی آسان به قاضی و رسیدگی دقیق و سریع است. این امر به اندازه‌ای اهمیت دارد که در متون روایی ما یکی از شاخصه‌های اصلی جامعه اسلامی این است که همه اقشار جامعه به ویژه طبقه ضعیف بتوانند بدون هراس دادخواهی نموده و حق خود را استیفا نمایند. امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر نخعی فرمان‌روای مصر، این مسأله را یادآور می‌شود و به او سفارش می‌کند: مقداری از وقت خود را در اختیار نیازمندان، ضعیفان و محرومان قرار بده و درهای «دارالاماره» را باز بگذار، تا مردم آزادانه و بدون موانع نزد تو بیایند و مشکلات خود را با تو در میان بگذارند تا خود شخصاً به کارها و گرفتاری‌های ایشان رسیدگی نمایی؛ چرا که من بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «رستگار نمی‌شود امتی که در آن حق ناتوان و ضعیف از شخص توانمند به آسانی و بدون خوف و ترس اخذ نشود».^۲

بر اساس این روایت، جامعه‌ای که حق ضعیفان از زورمندان با صراحت و بدون لکننت زبان گرفته نمی‌شود، هرگز روی پاکی و سعادت را نخواهد دید. جامعه‌ای که احقاق حق در آن، نیازمند واسطه و رابطه و مانند آن باشد، جامعه بیمار است. جامعه‌ای که ضعفای آن نتوانند از اقویای آن شکایت کنند و اگر شکایت کنند امید رسیدگی عادلانه نداشته باشند، چنین جامعه‌ای نه دینی است و نه با قداست. امکان دادخواهی عادلانه برای همه و رسیدگی فوری از جمله ویژگی‌های یک جامعه دینی و سالم است. در این روایت، سخن

۱. «اشکو الی الله فاقنی و حاجتی، و شده حالی، اللهم فانزل علی لسان نبيک».

۲. لن تقدس امه لا يؤخذ للضعيف فيها حق من القوي غير متعتم، نهج البلاغه نامه ۵۳.

از «بی‌ارزش شدن یک امت» در هنگامه ناتوانی از احقاق حق افراد ضعیف است. به عبارت دیگر، ارزش واقعی یک امت، به میزان توان آن امت در وادار کردن قدرت‌مندان به پذیرش و کرنش در برابر حقوق ضعیفان، وابسته است.

سیاست‌های قضایی پیامبر اسلام (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) به ویژه در حمایت از حق دادخواهی زنان بزه‌دیده، الگو و رهنمود مفیدی در این زمینه است. علی (ع) در پرورش عدالت و حمایت از زیردستان در اوجی قرار دارد که بدون اغماض و گذشت، اعمال و کردار خود را نیز مورد محاسبه قرار می‌داد و ستم‌گران را مجازات می‌کرد و حقوق مظلومین را به آنان باز می‌گرداند و با قاطعیت فریاد می‌زد: «ناتوان ستم‌دیده در نظر من عزیز است تا حقش را بگیرم و زورمند ستم‌گر نزد من، حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم».^۱

قانون‌گذار در ماده هفتم قانون منع خشونت علیه زنان، فرایند رسیدگی به دوسیه خشونت علیه زنان را بیان کرده و در ضمن تعیین مقامات رسیدگی‌کننده و تکالیف هریک، رهنمود می‌دهد که فرد خشونت‌دیده یا اقارب وی می‌توانند به ادارات پولیسی و حقوقی، محاکم یا سایر مراجع ذی‌ربط به صورت کتبی شکایت نمایند. ادارات فوق مکلف‌اند، شکایت واصله را ثبت و مطابق احکام قانون به آن رسیدگی کرده و وزارت امور زنان را به طور کتبی مطلع سازند. وزارت امور زنان مکلف است بعد از کسب اطلاع کتبی یا شکایت مستقیم فرد خشونت‌دیده یا اقاربش، جهت تأمین ارتباط با فرد خشونت‌دیده، تدابیر لازم را اتخاذ و عملی نماید. در بند ۴ همان ماده مقرر می‌دارد: «دادگاه و محکمه مکلف‌اند، قضیه خشونت را در اولویت قرار داده و به اسرع وقت رسیدگی نمایند. در بند ۵ ماده هفت، مسئولین رسیدگی‌کننده به خشونت علیه زنان را توظیف می‌نماید که حین رسیدگی شکایت واصله، طرزالعمل سلوک خاص را که بدین منظور از طرف کمیسیون منع خشونت وضع می‌شود، رعایت نمایند. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در این مورد با دقت و ریزبینی همه‌جانبه موضوع را ملاحظه و بررسی نموده است؛ زیرا همان‌گونه که بیان گردید، در آغاز، خشونت را تعریف

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۷: «الدلیل عندی عزیز حتی أخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه، رضینا عن الله قضاة و سلمنا لله امره».

نموده و سپس مصادیق آن را به تفصیل بیان داشته است. در نهایت به مهم‌ترین حقوق مجنی‌علیه خشونت اشاره کرده و راه‌کار عملی متناسب را به شخص بزه‌دیده و دستگاه قوه قضاییه نشان داده است. اگر این قوانین با دقت و سرعت انجام گردد، می‌تواند بهترین روش و مکانیزم جلوگیری از خشونت علیه زنان افغانستان باشد و تا حدودی از آلام و مصایب آنان بکاهد.

۲-۵. تشویق بزه‌دیدگان به گزارش

یکی از عوامل تشدید بزه‌دیدگی زنان به ویژه بزه‌دیدگی در امور جنسی، عدم گزارش از سوی قربانی می‌باشد؛ از این رو به نظر می‌رسد یکی از راه‌کارهای اساسی برای پیش‌گیری از بزه‌دیدگی مکرر زنان، تشویق آن‌ها به گزارش است. ناگفته پیداست که این مسأله نیازمند فرهنگ‌سازی، جلب توجه زنان و اعتماد آن‌ها به دستگاه قضایی و از بین بردن نگرش‌های منفی عرف مردم نسبت به زنان بزه‌دیده است؛ زیرا غالباً در چنین حوادثی، نگرش بدبینانه نسبت به زنان وجود دارد و آن این‌که تمام زنان آزاردیده زمینه‌سودجویی مزاحمان را خود فراهم می‌کنند و کوتاهی‌ها و تقصیرها متوجه آن‌ها است. این فرضیه هرچند که در مورد برخی از زنان بی‌احتیاط و یا زنانی که پوشش اسلامی را رعایت نمی‌کنند که از آن‌ها به بزه‌دیده محرم تعبیر می‌شود، صادق و خالی از تأثیر نیست؛ اما به نظر می‌رسد این پیش‌فرض فرهنگی متأثر از پیشینه فرهنگی و سنتی است؛ زیرا در زمان گذشته مزاحمت‌ها متوجه کسانی بود که خود زمینه بزه‌کاری را ایجاد می‌کردند؛ اما امروزه مسأله تغییر کرده است. خطر مزاحمت به بانوان با حجاب و عقیف جامعه هم سرایت کرده است؛ از این رو، نمی‌توان تمام زنان بزه‌دیده را مقصر دانسته و به دید منفی با آن‌ها نگاه کرد و رفتار آنان را عامل منحصر در بزه‌دیدگی دانست؛ لذا، با اتخاذ سازوکارهای حمایتی و قانونی، «باید زنان را متقاعد نمود که هر نوع تجاوز جنسی (از سوی بیگانه یا خویشاوندان) را به پلیس گزارش دهند؛ حتی اگر به هر دلیلی نمی‌خواهند شناخته شوند، می‌توانند گزارش خود را بدون مشخصات به صورت تلفنی یا کتبی ارائه دهند، این کار به مراکز قانونی (پولیس) اجازه می‌دهد تا گزارش‌های دقیقی از تعداد قربانیان و متجاوزان دریافت کنند و بتوانند با توجه به حجم بزه، مقدار مناسبی

از نیروهای مادی و معنوی خود را جهت رسیدگی و مقابله با این معضل اختصاص دهند و برای قربانی‌های بالقوه حمایت‌های لازم را فراهم کنند.^۱

ب) روش‌های غیر کیفری حمایت از بزه‌دیدگان

با توجه به وضعیت آسیب‌شناسانه بزه‌دیدگان خاص (هم‌چون زنان، کودکان، سالمندان و ناتوانان بزه‌دیده)، قانون‌گذار ملزم شده است که در کنار ضمانت اجرای کیفری، سازوکارها یا ضمانت اجرای دیگری، از نوع مدنی، اداری، انضباطی و مانند آن در راستای حمایت از بزه‌دیده وضع و به اجرا بگذارد.

مهم‌ترین تدابیر قانون‌گذار در این عرصه عبارت است از الزام مجرم به برگرداندن اوضاع به پیش از ارتکاب جرم و اجباری‌ساختن مساعدت با بزه‌دیدگان.

۱- الزام مجرم به برگرداندن اوضاع به حالت اولیه

قانون‌گذار در مواردی از قانون جزا به منظور تقلیل زیان‌های وارد بر بزه‌دیده و در نهایت حمایت قانونی از او، بزه‌کار را به برگرداندن اوضاع به زمان پیش از وقوع جرم الزام نموده است. به عنوان نمونه: در بند یک از ماده ۶ قانون جزا مقرر می‌دارد: «شخصی که مطابق این قانون مجازات می‌شود، اگر از طریق جرم مالی را به دست آورده باشد، به رد عین آن و اگر مال موجود نباشد، به رد مثل یا قیمت آن به مالکش محکوم می‌شود.» هم‌چنین اجبار مجرم به برگرداندن فرد ربوده‌شده و اموال وی (موضوع ماده ۵۱۵)، برگرداندن طفل را بعد از اتمام حضانت (ماده ۳۷۵)، استماع شکایت بزه‌دیده در جرایم مادی و معنوی؛ مانند کذب، دشنام، تهدید و افشای آن با موافقت قربانی جرم (مواد ۴۳۳، ۴۴۱ و بند ۳ ماده ۱۲۰ قانون جزا)، از جمله مواردی است که هدف قانون‌گذار از تقنین آن‌ها، حمایت از بزه‌دیدگان و تسکین آلام و ناملایمات آن‌ها بوده است.

۲- الزام به مساعدت با بزه‌دیدگان

قانون‌گذار به منظور کمک جدی با بزه‌دیدگان و رفع آسیب‌های احتمالی آنان، برای کلیه کسانی که از مساعدت به مصدومان خودداری کنند، مجازات پیش‌بینی کرده و چنین مقرر داشته است: «شخصی که هنگام وقوع حادثه از مساعدت با مجنی‌علیه با وجود قدرت به آن امتناع ورزد، مرتکب به حبس متوسط^۱ که از دو سال کم‌تر و جزای نقدی که از پنجاه هزار افغانی تجاوز نکند، محکوم می‌گردد (بند ۲ ماده ۴۰۰ قانون جزا). قانون یادشده و موارد مشابه آن، نوعی حمایت از بزه‌دیدگان با هدف تقلیل صدمات و آسیب‌های مادی و معنوی آنان بوده است.

۳- جبران خسارت بزه‌دیده

یکی از برجسته‌ترین گونه‌های حمایت از بزه‌دیدگان و کمک‌رسانی به آنان، حمایت مالی است که از آن معمولاً به جبران خسارت و پرداخت غرامت یاد می‌شود. این نوع حمایت ممکن است به دلیل آسیب ناشی از جرم به دارایی‌های بزه‌دیده از طریق سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری و... یا در پی آسیب‌های بدنی یا روانی وارد بر او در قالب ضرب و جرح ضرورت پیدا کند. از همین رو، توجه به بزه‌دیده و ضرورت جبران خسارت وارده به وی در فرآیند عدالت کیفری، یکی از محورهای اصلی سیاست کیفری است. این مهم را قانون‌گذار در فرازهای مختلفی از قانون جزا اشاره نموده و بر لزوم خسارت بزه‌دیده - اعم از مادی و معنوی - تأکید ورزیده است: «شخصی که بر اثر ارتکاب جرم خسارت عاید ساخته باشد، به جبران خسارت وارده محکوم می‌شود» (بند ۲ ماده ۶ قانون جزا). در ماده ۱۵۱ قانون جزا به محکمه اجازه داده است در مواردی که مجازات مقرر غیر از جبران خسارت باشد، محکمه می‌تواند علاوه بر جزای پیش‌بینی‌شده، به جبران خسارت نیز حکم نماید. خلاصه سخن این که ضرورت جبران خسارت بزه‌دیده از منظر قانون‌گذار به درجه‌ای است که حتی فوت بزه‌کار مانع احقاق حق وی نمی‌گردد: «هر گاه محکوم‌علیه قبل از قطعیت حکم فوت گردد، جرم با تمام آثار آن ساقط می‌گردد؛ ولی شخصی که بر اثر این جرم متضرر گردیده، می‌تواند

۱. قانون جزا، ماده یکصد و یکم.

در محکمه اختصاصی مدنی اقامه دعوا نماید.» (بند ۱ ماده ۱۶۹ قانون جزا) لازم به ذکر است که مواد فوق اگر چه در جهت حمایت از کلیه آسیب‌دیدگان تدوین گردیده و به بزه‌دیدگان اختصاص ندارد؛ لکن به جهت عمومیتی که دارد، یقیناً شامل بزه‌دیدگان نیز می‌شود؛ بلکه با توجه به موقعیت بزه‌دیدگان و لزوم ترمیم ضرر و زیان آنان که ریشه در مبانی عقیدتی و ارزشی دارد، می‌توان بزه‌دیدگان را از مهم‌ترین مصادیق آن دانست.

۴- حمایت‌های پزشکی

پاره‌ای از جرم‌ها به آسیب بدنی یا روانی بزه‌دیده می‌انجامد؛ درمان پزشکی این آسیب‌ها برجسته‌ترین و ضروری‌ترین گونه حمایت از چنین بزه‌دیدگانی شناخته می‌شود. حمایت پزشکی ممکن است در درمان‌های فوری (اورژانسی) ضرورت پیدا کند. در این صورت، دریافت گواهی پزشکی برای پیگیری‌های قضایی بعدی بسیار اهمیت دارد؛ «چرا که بیش‌تر وقت‌ها، این گواهی تنها مدرکی است که قربانی برای اثبات خسارت متحمل‌شده در اختیار دارد. تصدیق‌های اولیه پزشکی (cml) برای قربانیان که بعداً پیگیری‌های قضایی را دنبال می‌کنند، از اهمیت اساسی برخوردار است.»^۱ همچنین، این حمایت ممکن است به شکل درمان‌های عادی یا درمان پزشکی عمومی باشد. این درمان‌ها به ویژه در خشونت‌های خانگی و در مواردی؛ مانند کودک‌آزاری بسیار اهمیت دارد. در نهایت، حمایت مالی و پزشکی-در چارچوب درمان فوری یا درمان عادی- نه تنها آسیب‌های بدنی برآمده از جرم؛ بلکه آسیب‌های روانی برخاسته از جرم را نیز پوشش می‌دهد.

به همین دلیل است که قانون‌گذار، مراجع کشف و تحقیق جرم را مکلف نموده که خدمات پزشکی و بهداشتی به مجنی‌علیه ارائه نمایند و مطابق بند ۳ ماده ۶ قانون منع خشونت علیه زنان، دسترسی به خدمات صحی عاجل رایگان از حقوق مسلم زنان بزه‌دیده پیش‌بینی شده و مراجع مربوطه موظف شده‌اند که این حق را تأمین نمایند: «وزارت صحت عامه مکلف است به منظور معالجه و تداوی عاجل و رایگان مجنی‌علیه‌های خشونت در مراکز صحی مربوطه، تدابیر مؤثر و عملی را اتخاذ و از چگونگی آن به وزارت امور زنان گزارش

۱. ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، پیشین، ص ۱۲۵.

دهد»^۱ ماده ۱۹ قانون مبارزه با قاچاق انسان در این زمینه نیز مقرر نموده است: «مراجع کشف و تحقیق مکلف‌اند مجنی‌علیه را طور عاجل غرض تداوی به مراکز صحتی اعزام نمایند»^۲.

تکلیف پلیس یا سارنوالی در این مورد آن است که به صورت فوری مجنی‌علیه را با هدف مداوا به بیمارستان یا سایر مراکز بهداشتی اعزام نمایند و هرگونه تعلل و کوتاهی در این وظیفه مسئولیت سنگین را به دنبال دارد و هرگونه سهل‌انگاری قطعاً موجب مسئولیت مدنی و کیفری خواهد بود.

همین‌طور مجنی‌علیه می‌تواند جبران خسارات وارده را از طریق مراجع قضایی مطالبه کند.^۳ خسارت در قانون مطلق آمده است هرگونه خسارت مستقیم و غیر مستقیم را در بر می‌گیرد. در همین راستا وجوه و دارایی که در اثر رسیدگی به جرم اختطاف و قاچاق به دست می‌آید، در مرحله اول از محل آن، خسارات بزه‌دیده جبران شده و آن‌گاه مابقی به حساب واردات دولت تحویل بانک می‌گردد.^۴

در مورد بازگرداندن افراد قربانی جرایم قاچاق و آدم‌ربایی شده - اعم از زن و مرد و طفل و کودک - وزارت‌های امور خارجه، داخله، صحت عامه، کار و امور اجتماعی شهدا و معلولین، امور زنان و سایر ادارات ذی‌ربط مکلف‌اند مجنی‌علیه را تحت حمایت قرار داده و در مورد بازگشت مجدد وی به خانواده یا محل امن، تدابیر لازم را اتخاذ نمایند.

نتیجه‌گیری

از مطالب گفته‌شده به دست می‌آید که قانون‌گذار افغانستان در ضمن مواد متعددی از قانون جزا، قانون منع خشونت علیه زنان، قانون مبارزه با اختطاف و قانون اجراءات جزایی (آیین دادرسی کیفری)، حمایت از بزه‌دیده و ضرورت جبران خسارت و راه‌کارهای کاربردی آن را مطرح کرده است. موارد یادشده و مشابه آن، حاکی از آن است که قانون‌گذار با توجه به

۱. قانون منع خشونت علیه زنان، جریده رسمی وزارت عدلیه، مسلسل نمبر (۹۸۹)، ۱۰/۵/۱۳۸۸. ماده چهاردهم.
۲. قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان، ۲۵/۴/۱۳۸۷، جریده رسمی وزارت عدلیه، مسلسل نمبر (۹۵۲).
۳. قانون منع خشونت علیه زنان، پیشین، ماده ۶، بند ۵. قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان، پیشین، ماده ۲۰.
۴. قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان، پیشین، ماده ۲۲.

مبانی دینی و عقیدتی عمیق در خصوص خسارت‌زدایی و تأمین حقوق بزه‌دیدگان از مرحله دادرسی گرفته تا صدور حکم و پس از آن، توجه داشته است؛ اما مسلماً موارد فوق برای حمایت از بزه‌دیدگان و احقاق حقوق آنان ضروری ولی ناکافی است؛ زیرا در برخی موارد که مرتکب اصلی جرم شناخته نمی‌شود و یا در صورت شناسایی قادر به تأمین خسارت نیست و یا اگر قادر هم باشد بنا به دلایلی در دسترس نیست، قانون‌گذار راه‌کارهای جایگزین برای تأدیه خسارت بزه‌دیده؛ از قبیل بودجه عمومی، بیمه اجباری و انجمن‌های حمایتی، ارائه نداده و لذا است که در شرایط کنونی افغانستان، موضوع حمایت از بزه‌دیده به ویژه «اطفال و زنان» در انزوا و فراموشی قرار دارد و خلأ سازمان‌ها و انجمن‌های حمایتی مجهز که به صورت سازمان‌یافته به حمایت بزه‌دیدگان بشتابند و آنان را زیرپوشش بگیرند، کاملاً محسوس است.

اگر چه حمایت‌های پیش‌بینی‌شده ناقص و غیر نظام‌مند بوده و حمایت همه‌جانبه و مؤثر از بزه‌دیدگان، نیازمند بازنگری جدی قوانین موجود و تدوین سیاست‌های کیفری نوین است و جا دارد که قانون‌گذار فصل جدید و مستقلى را به حمایت از بزه‌دیده اختصاص دهد؛ لیکن انصاف آن است که وجود حمایت‌های متعدد قانونی در قانون جزا و اصول محاکمات، گویای اندیشه انسانی و حمایتی قانون‌گذار است که خود افاق جدید و جایگاه حمایتی روش‌مند و راهبردی را در مورد وضع قوانین مناسب‌تر در راستای حمایت از قربانیان جرم نوید می‌دهد. بنابراین، با وجود مواد قانونی متعدد که در مورد حمایت از قربانیان جرم وجود دارد، متأسفانه امروزه در افغانستان، نه از تشکل‌ها و معاضدت‌های قضایی و میانجی‌گری - آن‌گونه که در اغلب جوامع پیشرفته و کشورهای همسایه وجود دارد - خبری هست و نه از کانون‌های وکالت رایگان و امکانات مالی مناسب برای بزه‌دیدگان. مؤسسات خیریه عام‌المنفعه (N.G.O) نیز نه‌تنها به صورت سازمان‌یافته به این سمت گرایش جدی پیدا نکرده‌اند؛ بلکه در برخی از موارد، خود بزه‌دیده واقع شده و یا به نحوی در تحقق آن نقش داشته‌اند. دولت نیز بودجه‌ای را برای این امر پیش‌بینی ننموده است؛ از همین رو، هر روز بر آمار جرایم و بزه‌دیدگان افزوده می‌شود و اصول حاکم بر محاکمات به ویژه اصل برابری سلاح‌ها و ایجاد توازن زیر سؤال می‌رود. این نواقص حکایت از ضرورت بازنگری سیاست

جنایی تقنینی افغانستان دارد.

در نهایت حمایت از بزهدیدگان در افغانستان و جلوگیری از جرایم در حال وقوع، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه، تأسیس سازمان‌ها و مؤسسات قضایی با کادر متخصص و آگاه و نیز بودجه کافی است و باید دلسوزان به جامعه و بزهدیدگان و به خصوص دولت‌مردان در ایجاد و بنیان آن‌ها تلاش نمایند؛ چرا که در شرایط کنونی افغانستان، تدابیر موجود برای حمایت از حقوق بزهدیدگان کافی نبوده و قوانین موجود نمی‌تواند از جرایم احتمالی پیش‌گیری نماید؛ لذا سیاست جنایی تقنینی افغانستان نیازمند بازنگری، تکامل و توسعه علمی است و با الهام از آموزه‌های مترقی اسلام و جایگاه بزهدیده در نظام دینی و نیز با استفاده از تجارب کشورهای دیگر و ضوابط و سازوکارهای سازمان ملل، می‌توان قوانین موجود را بازنگری کرده و انجمن‌های حمایت از بزهدیدگان را تأسیس و تدابیر مورد نیاز در این زمینه اتخاذ کرد و سرانجام حمایت و خسارت‌زدایی از بزهدیدگان را فرهنگ‌سازی و نهادینه نمود تا بیش از این، نظاره‌گر تضییع حقوق اساسی آن‌ها نباشیم.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

منابع

الف) کتب

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ج ۱.
۲. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و حمید هاشم‌بیگی، دانش‌نامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳. توجهی، عبدالعلی، «سیاست جنایی حمایت از بزهدیدگان»، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال اول، شماره ۴، زمستان ۷۸.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ اول، سال ۱۳۷۷، ج ۴ و ۵.
۵. حر عاملی، محمدبن‌الحسن، وسائل‌الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴، ج ۲۸.
۶. دانش‌نامه امام علی^(ع)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۷.

۷. درآمدی بر حقوق اسلامی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ج ۱۱ و ۱۳.
۹. زانی، پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
۱۰. شاملو احمدی، محمدحسین، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، اصفهان، نشر دادیار، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۱. عبدالفتاح، عزت، «از سیاست مبارزه با بزه‌کاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده»، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی و سوسن خطاطان، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۳.
۱۲. فیلولو، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الله کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجد، ۱۳۷۹.
۱۳. گسن، ری‌موند، مقدمه بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کینیا، تهران، علامه طباطبایی، ۱۳۷۰.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، نشر الوفا، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۲.
۱۵. موسوی خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، دارالکتب العلمیه (اسماعیلیان)، ۱۳۶۹، ج ۲.
۱۶. نهج البلاغه.

ب) قوانین

۱. قانون منع خشونت علیه زنان، جریده رسمی وزارت عدلیه، مسلسل نمبر (۹۸۹)، ۱۳۸۸/۵/۱۰.
۲. قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان، ۱۳۸۷/۴/۲۵، جریده رسمی وزارت عدلیه، مسلسل نمبر (۹۵۲).
۳. قانون منع خشونت علیه زنان، پیشین، ماده ۶، بند ۵. قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان، پیشین، ماده ۲۰.
۴. قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان، (۱۳۵۵).
۵. قانون اجراءات جزایی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۳، جریده رسمی وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۱۱۳۲).